



نظام قبیلگی ، نظام فاسد طبقاتی ؛ نظام اقتصادی غلط
و نظام خراب خانوادگی محیط را تشنه تعلیمات
اسلام کرده بود .

در شماره‌های پیش ، علل پیشرفت اسلام را از لحاظ اصالت آن ، و خصائص روحی مسلمین مورد بررسی قرار داده اینک از لحاظ عوامل بیرونی آن یعنی : شرائط و مقتضیات زمان و مکان مورد بررسی قرار می‌دهیم :

شبه جزیره عربستان چه آن قسمت‌هایش که سابقه تمدن داشته مانند : یمن ؛ حضرموت و حیره و چه قسمت‌های دیگرش که از تمدن بی بهره بوده مانند : حجاز ؛ تهامه و بیابان سماوه هنگام ظهور اسلام در تاریکی عجیبی فرو رفته منتظر آن بود که دستی از غیب برون آید و کاری بکند . نظام‌های فاسدیکه در آن سامان حکمفرما بود و همانند موریا نه ای کیان حیات اجتماعی مردم را خورد و ایجاب یک انقلاب صحیح همه جانبه ای میکرد ، عبارت بودند از :

منظور از این بحث ، نقل همه حوادث و اموری که در عصر گسترش اسلام در جهان جریان داشته نیست ، زیرا چنین کاری نه فعلا برای ما مقدور است و نه با بحث تجزیه و تحلیلی ما ارتباط مستقیم دارد ، بلکه منظور از این بررسی نشان دادن آن قسمت از سیمای جهان در آن عصر است که موجب پیشرفت و گسترش اسلام گردیده است (۱) و ما اینک از زادگاه اسلام شروع می‌کنیم :

* * *

(۱) در مباحث آینده در باره « ضرورت زمان » و حدود علیت آن برای پیشرفت اسلام ، بحث

خواهیم کرد .

۱ - نظام قبیلگی :

ساله بسوس، میان دو قبیله « بنی بکر » و « تفلب » (۳) غارت و افتخار به مفاخر قبیله و کثرت افراد آن ولو باشمارش گور مردگان ، از نمودهای نظام قبیلگی است !

قطامی شاعر عرب در این باره چنین میگوید :
کارما غارتگری و هجوم به همسایه و دشمن است ، و گاه هم اگر جز برادر خویش کسی را نیابیم ، او را غارت میکنیم! (۴)

طرفداری و حمایت بیجا از افراد قبیله نیز از نمودهای دیگر نظام قبیلگی است !

یکی از مورخین در این باره مینویسد : « یکنفر عرب در هر حال و به هر صورت نزدیکان و خویشاوندان خود را حمایت و یاری میکرد و برای او تفاوت نمی- کرد که خویشانش خطاکار یا درستکار ، ستمکش یا ستمکار باشند ، زیرا منطق آنها این بود : برادر خود را یاری کن چه ستمکش باشد چه ستمکار! (۵)

بالاخره این نظام غلط ، آرامش را از مردم سلب کرده زندگی اجتماعی را مختل نموده بود و لذا برای بدست آوردن آرامش موقت و رسیدن به کار- های زندگی چهاره ماه از سال را که عبارتند از : ذیقعد ، ذیحجه ؛ محرم و رجب ماههای حرام « اعلام نموده جنگ و خونریزی را در آن ممنوع ساختند و حتی وقتی که جنگی در این ایام اتفاق افتاد آنرا به نام « حرب الفجار » نامیدند (۶)

گرچه در حدود یکششم مردم عربستان شهر نشین و دارای حکومتی استبدادی بودند و در قسمتهای یمن و حیره و غسان حکومتهای دست شانده ای وجود داشت که از لحاظ سیاست خارجی پیرو کشورهای بزرگی چون ایران و روم بودند اما خمیر مایه اخلاق و روحیات شهر نشینان نیز از اعراب بادیه که اکثریت قاطع ساکنان شبه جزیره عربستان را تشکیل میداد گرفته شده و بر اساس نظام قبیلگی استوار بود .

نظام قبیلگی ایجاب میکرد : افراد چند خانواده و قومی که خود را از یک ریشه و خون می شناختند ، از شیخ قبیله که کهنسالترین و آزموده ترین فرد قبیله است ، اطاعت نمایند و در برابر قبائل دیگر که اصولاً بیگانه به شمار میرفتند تعصب خاصی داشته آنان را شکار قانونی خود بدانند ! یعنی : طبق نظام قبیلگی ، کشتار ، غارت ، دزدی ، هتک ناموس ، دروغ و خیانت نسبت به افراد قبیله دیگر مجاز و مشروع است ! (۱)

و هر گاه فردی از قبیله ای کشته میشد ، افراد آن قبیله حق داشتند در عوض فرد مقتول ، هر فردی از افراد قبیله قاتل را که گیر آورند ، قصاص نمایند و معتقد بودند : خون را جز با خون نمیشود شست !! (۲)

گاهی برای امری جزئی ؛ میان قبائل جنگ در میگرفت و سالها ادامه پیدا میکرد مانند جنگ چهل

(۱) تاریخ عرب ج ۱ ص ۳۸ و ۲ و ۳ و ۴ - تاریخ عرب ج ۱ ص ۳۷ - ۳۵ - تاریخ سیاسی اسلام

۱۳ ص ۲۱ -

۵ - تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۹۱ - ۶ - محمد خاتم پیامبران ج ۱ ص ۳۷

۲ - نظام طبقاتی

در محیط عربستان نیز مانند محیطهای دیگر ، نظام غلط طبقاتی و تبعیضات نژادی حکمفرما بود « بنی اسمعیل ، خود را زبئی ، قحطان ، و همچنین هر قبیله ای خود را از دیگری برتر میدانست ، تا جائیکه بعضی از قبائل حاضر نبودند خدای قبیله دیگر را پرستش کنند ، ناگزیر خدای دیگری ، از فلز و غیره برای خود انتخاب میکردند !!

اصولاً عربها غیر عرب را همسنگ خود نمیدانستند و لذا آنها را «عجم» یعنی گنگ میخواندند !!

صاحبان زرزور ، و کسانی که مدعی حسب و نسب بالاتری بودند حتی حاضر نبودند با فقرا و بوردگان و سیاهان و افراد گمنام در یک مجلس بنشینند تا چه رسد به ازدواج کردن با آنها...!! (۱)

نظام طبقاتی ایجاب میکرد ، اکثریت مردم از حقوق اولیه انسانی محروم بوده قدرت بر ارزش شخصیت و احقاق حق نداشته باشند تا جائیکه نقل کرده اند که:

روزی عربی پشتۀ هیزمی به شهر مکه آورد ، یکی از اشراف مکه به او گفت: هیزم را به خانه او ببرد مرد هیزم فروش نیز هیزم را به خانه او ببرد ، و قتی که از او تقاضای اجرتش را کرد ، در جواب گفت : همین افتخار ترا بس که بار هم چون منی را حمل کرده و پا به خانه ام نهاده ای !! (۲)

۳ - نظام اقتصادی ناموزون

بیشتر نقاط عربستان مخصوصاً « حجاز » آب و هوای حاصلخیز نداشت از این رو صحرائشینان با دامداری و شهر نشینان با زراعت و تجارت زندگی میکردند اما اقتصاد آنها ناموزون بود ، اکثریت مردم از لوازم اولیه زندگی محروم و به اصطلاح با شیر شتر خوردن و سوسمار ، روزگار میگذراندند ولی عده انگشت شماری از راه رباخواری و غیره در ناز و تنعم به سر می بردند (۳)

نظام برده داری نیز از عوامل این اقتصاد ناموزون

بود زیرا عده ای با انجام ندادن هیچ نوع فعالیتی تنها به ایندلیل که دارای بردگانی هستند مالک فرآورده های آنان میشدند ولی آن بینوایان از لوازم اولیه زندگی محروم بودند و چنانچه کوچکترین تقصیر و خطائی از آنها سر می زد به اشد وجه مجازاتشان میکردند و هیچ محکمه ای هم نبود که به داد آنها رسیدگی نماید!! (۴)

۴ - نبودن نظام صحیح فرهنگی و

مذهبی

برای به دست آوردن میزان فرهنگ و حدود اطلاعات مردم آن سامان همین مقدار کافی است که بدانیم: در تمام شهر مکه ۱۷ نفر ، و در مدینه ۱۱ نفر بیشتر خواندن و نوشتن نمیدانستند (۵) طبیعی است

۱ - اسلام و حقوق بشر بخش مساوات همه جانبه

۲ - در یادداشتهایم مطلب فوق از گوستاو لوبون نقل شده ولی هنگام پاکنویس نتوانستم آنرا پیدا کنم.

۳ - تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۱۷

۴ - اسلام و حقوق بشر بخش «آزادی»

۵ - تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۱۴

پرتاب کرد و گفت: «ای لعنتی! اگر پدر خودت را کشته بودند مرا از خونخواهی پدر منع نمیکردی!» (۷)

۵ - نظام فاسد خانواده

زن در محیط عربستان مانند دیگر اجتماعات، دارای شخصیت کامل انسانی نبود. پدران حق - داشتند دخترانشان را زنده به گور کنند، بدون رضایت آنها به هر کسی که دلشان میخواست شوهر دهند، مهریه و صداق زن متعلق به رئیس قبیله و اولیاء دختر بود. زن در محیط خانواده محکوم اراده شوهر بود. شوهر حق داشت زنت را به خاطر باردار شدن به دیگری تحویل دهد و یا برای کامیابی با زن دیگری تمویض کند، مردان می توانستند هر مقدار که دلشان میخواست زن بگیرند و یا روابط آزاد داشته باشند و نیز می توانستند برای کسب ثروت گروهی از کنیزان و زنان بی بند و بار را در اختیار داشته و به دیگران اجاره دهند و باز حق داشتند تا ده نفر با هم متحد شده و متکفل مخارج زنی شده او را به ازدواج در آورند که چنین ازدواجی را « نکاح الرهط » یا زناشویی دسته جمعی می نامیدند! (۸)

* * *

که چنین مردمی هیچگاه نمیتوانستند دارای تمدن عالی ورشد فرهنگی باشند (۴) به علاوه بودن انواع خرافات و موهومات در میان آن مردم، خود دلیل دیگری بر عدم رشد فکری و فرهنگی آنان است (۵).

و اما از لحاظ مذهب، درست است که کم و بیش، پیروان مذاهب تحریف شده یهود، مسیحیت و صابئی در گوشه و کنار شبه جزیره عربستان وجود داشته اند اما اکثریت مردم مشرک و بت پرست بودند تا جائیکه تنهادر خانه خدا سید و شصت بت که هر کدام مربوط به قبیله خاصی بوده وجود داشته است. البته در خانه هائیز بهتائی از سنک و گل و غیره وجود داشته که هنگام مسافرت به دور آنها طواف کرده حاجات خود را از آنها میخواستند و گاهی فرزندان خود را در پای خدایان خود قربانی میکردند!!! (۶)

نکته قابل توجه اینست که: عربها مراسم دینی را به تبعیت از رسوم قبیله انجام میدادند زیرا به نظر آنها رسوم قبیله محترم بود.

در هیچ يك از منابع قدیم نسبت به بتها نشان اخلاص نمی یابیم. از «امرؤ القیس» نقل کرده اند که وی به انتقام جوئی از قاتلان پدر بیرون شد و در معبد « ذوالخلصه » با تیر فال گرفت و چون سه بار تیر منع در آمد، تیرهای شکسته را به صورت بت

۴ - تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۱۰

۵ - به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۹ ص ۴۰۸-۴۲۹ و جلد دوم مروج الذهب ص ۱۳۲-۱۶۰

و کتاب جاهلیت و اسلام مراجعه شود.

۶ - تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۴۶

۷ - تاریخ عرب ج ۱ ص ۱۲۲

۸ - جاهلیت و اسلام ص ۶۰۵ - حقوق زن در اسلام